نگران نباشیم

درنگی بر تنوع آثار داستانی‌ای که می‌تواند درباره جنگ نوشته شود

بزرگمهر ایرانی | وقتی در گشایش و رونمایی زعامت احمد مسجدجامعی بر فرهنگ، مجموعه داستان «من قاتل پسرتان هستم» به قلم یک احمد دیگر (دهقان) انتشار یافت، جنجال به پا شد. داستان‌های این کتاب روایتگر ناگفته‌هایی از جنگ تحمیلی و حواشی و پیامدهای آن بود که به حق یا ناحق بر عده‌ای گران آمد. احتمالا کتاب یا داشته بیشترین مخالفت را در اهالی جبهه و جنگ برانگیخت که نوشتن و گفتن از آن ناگفته‌ها را تهدید چیزی تلقی کردند که مقدسش می‌دانستند. البته این اتفاق بار اول نبود که می‌افتاد و پیشینه آن را در سال‌های قبل و در مورد کتاب‌هایی دیگر می‌شد جست‌وجو کرد. کتاب‌هایی که توقیف آن‌ها در شرایط جنگی شاید توجیه داشت [یا نداشت]، مانند رمان تحسین برانگیز احمد محمود: «زمین سوخته»، یا در نمونه‌ای نازل که اشاره‌هایی به جنگ داشت، می‌توان از «و خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» یاد کرد که چند سال پس از امضای قطعنامه، توفیق شد. رویکرد رسمی حکومت در طی ۸ سال جنگ ایران و عراق، حمایت از آثاری بود که نگاهی به نیازهای امنیت کشور استوار شد، دیگر چه ضرورتی برای پنهان نگه داشتن تلخی‌های جنگ وجود داشت؛ به ویژه که آموزه‌های دینی نیز صلح و آشتی را نعمتی الهی و امری مطلوب می‌داند. از سویی بدیهی است که انسان موجودی اگر نه جایزالخطا که ممکن‌الخطاست و رزمندگان ایرانی نیز از این ویژگی بری نبوده‌اند. پرداختن ادبیات -در اینجا ادبیات داستانی- به اشتباهات دوران جنگ، می‌تواند از تکرار آن در آینده -و خدای نکرده در جنگی احتمالی که ممکن است کشور را تهدید کند- پیشگیری کند. همچنین اگر بپذیریم ادبیات و به ویژه داستان امری است که می‌تواند تعالی انسان را به همراه داشته باشد، نوشتن آثاری زرف با حرف‌های درباره جنگ -به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات ادبیات جهان که انسان همواره با آن روبه‌رو بوده است- از ابزارهای این تعالی خواهد بود، اگر داستان‌ها و رمان‌های حوزه جنگ با دستی باز و به دور از برخی نگرانی‌ها نوشته شود. از سال‌های پس از دوم خرداد ۷۶ تاکنون کتاب‌های داستانی گوناگونی منتشر می‌شود که از فرائت رایج از جنگ تحمیلی فاصله دارد یا دست‌کم به آن وفادار نیست.

در این یکی دو دهه آخیر آثاری نوشته شده که رویکردی میانه‌رو به این موضوع داشته‌اند. یعنی نه جنگ را دفاع مقدس وصف کرده‌اند و نه ضد آن نوشته‌اند، بلکه با نگاهی منصفانه به وصف واقعیات پرداخته‌اند، آثاری چون «قصه‌های شهر جنگی» حبیب احمدزاده؛ اما نگاه‌های متفاوت با تلخ و ضدجنگ نیز کم نداشته‌ایم. با این همه بعید است این آثار هیچ تأثیر منفی و ناخوشایندی بر روحیه میهن‌دوستی مردم ما داشته یا پیامد مخرب دیگری به جا گذاشته باشد.

به باد بیاوریم که قرائت رسمی از دفاع مقدس جنگ نیز با حمایت بنیاد ۴ همچنان زنده است و این کتاب‌های گوناگون در کنار هم می‌توانند ادبیاتی غنی رقم بزنند، ادبیاتی که از انسان می‌گوید و نگاهی ژرف و دقیق به ماجرا نگرانی‌های مخالفان آن را نیز می‌تواند برطرف کند.

فرزند کشتی‌ساز انگلیسی که عاشق ادبیات ایران شد

مرتضی سرهنگی، نویسنده دفاع مقدس: **رئیس اتحادیه نویسندگان جنگ روسیه به من گفت که بیش از ۱۰۰۰ رمان درباره جنگ منتشر کرده‌اند. توجه کنید! ۱۰۰۰ رمان! رمان با خاطره خیلی فرق می‌کند. یعنی این‌ها از سال ۱۹۴۵ که جنگ تمام شد تا ۱۹۹۰ به این عدد رسیده‌اند. او به من گفت که روسیه بدون «ادبیات جنگ» فقط یک خاک بهناور است.**

خادم | فارغ از انگیزه‌های مستشرقانی که به ایران آمده‌اند، بخشی از آنچه راجع به خودمان می‌دانیم، نتیجه تلاش و تحقیق آنان است. کسانی که گاه در راستای خدمت به سرزمین خود، تا توانسته‌اند میراث ایرانیان را به یغما برده‌اند و کسانی هم بودند که آن‌قدر دل‌داخته این سرزمین شده‌اند که وصیت کرده‌اند جسمشان را در این کشور به خاک بسپارند و حاضر نشده‌اند به کشور مادری خود بازگردند.

ادوارد براون انگلیسی (۱۹۲۶-۱۸۶۲) مستشرقی است که اگرچه حرف و حدیث پشت سرش هست، آثاری که در مورد تاریخ و فرهنگ و ادب ایران بر جای گذاشته چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید. مجموعه چهارجلدی «تاریخ ادبی ایران»، «انقلاب مشروطیت ایران»، «سفرنامه «یک سال در میان ایرانیان» و تصحیح تذکرالشعرای دولتشاه سمرقندی فقط بخشی از کارنامه‌ای است که از او باقی مانده است.

براون که از خانواده‌ای متمول بود و پدرش چند کارخانه کشتی‌سازی داشت، از طریق زبان فارسی به ایران علاقه‌مند شد. او در تابستان ۱۸۸۲ به استانبول سفر کرد. آشنایی‌اش با زبان و ادبیات ترکی او را به آموختن زبان فارسی نزد میرزا محمدباقر بوانانی و مطالعه شعر و ادب این زبان سوق داد و در واقع ادبیات غنی فارسی و سحر سخن شاعران پارسی گو بود که او را مسحور خودش کرد.

اما توجه او به بابیان باعث شد نگاهی دیگر که ویکردی میانه‌رو به این موضوع داشته‌اند. یعنی نه جنگ را دفاع مقدس وصف کرده‌اند و نه ضد آن نوشته‌اند، بلکه با نگاهی منصفانه به وصف واقعیات پرداخته‌اند، آثاری چون «قصه‌های شهر جنگی» حبیب احمدزاده؛ اما نگاه‌های متفاوت با تلخ و ضدجنگ نیز کم نداشته‌ایم. با این همه بعید است این آثار هیچ تأثیر منفی و ناخوشایندی بر روحیه میهن‌دوستی مردم ما داشته یا پیامد مخرب دیگری به جا گذاشته باشد.

به باد بیاوریم که قرائت رسمی از دفاع مقدس جنگ نیز با حمایت بنیاد ۴ همچنان زنده است و این کتاب‌های گوناگون در کنار هم می‌توانند ادبیاتی غنی رقم بزنند، ادبیاتی که از انسان می‌گوید و نگاهی ژرف و دقیق به ماجرا نگرانی‌های مخالفان آن را نیز می‌تواند برطرف کند.

گفت‌وگوی نارس

روایتی از «شب فرهنگی» که هدف از برگزاری آن، معرفی هویت مشهد به شهرداران شهرهای اسلامی و فارسی‌زبان اعلام شد

عکس: خبرگزاری تسنیم

گزارش | امیری | «شب فرهنگی» برنامه‌ای بود که هدف از برگزاری آن معرفی هویت مشهد به شهرداران کشورهای اسلامی و فارسی‌زبان اعلام شد. این گردهمایی شهرداران یکشنبه‌شب این هفته در «خانه ملک» مشهد برپا شد. مراسم در حالی ساعت ۱۹:۳۰ یعنی با یک ساعت‌ونیم تأخیر آغاز شد که میهمانان ویژه آن شهرداران شهرهای بیروت، بعلبک، مزارشریف، قندهار، نجف و کربلا از کشورهای لبنان، افغانستان و عراق بودند. آن‌ها که چند روزی برای طرح گفت‌وگوی بین شهرها و به دعوت شهرداری مشهد در شهرمان حضور پیدا کردند، نخستین‌بار بود که پا به خانه تاریخی ملک می‌گذاشتند و به نظر می‌رسید از فضای این مکان تاریخی به وجد آمده‌اند، امری که نشانه خوبی برای اجرای یک برنامه فرهنگی با محوریت گفت‌وگوی بین شهرها به شمار می‌رفت.

توقفی که خانه ملک ایجاد کرد

سرتاسر محوطه خانه ملک را میزهای گردی چیده بودند که رومیزی‌های ترمه آن‌ها را پوشانده بود. نسیم سر شب تابستان مشهد که بوی مطبوع سنگ‌فرش‌های آب‌پاشی شده را بلند می‌کرد، حال‌وهوای خوبی به برنامه بخشیده بود. ما همراه تعدادی از اهالی فرهنگ و هنر مشهد دور میزها نشسته بودیم و شاید انتخاب این مکان تاریخی برای مراسم این توقع را در ما ایجاد کرده بود که اجرای برنامه‌هایی فاخر را انتظار بکشیم، اینکه پس از اجرای هر برنامه معمولی همچنان به فرا رسیدن برنامه‌هایی با محتوای معرفی هویت مشهد امید داشته باشیم. اما می‌شد حدس زد برنامه‌ریزی دقیقی برای این مراسم صورت نگرفته است؛ بگذریم از اینکه پخش موسیقی پاپ پیش از شروع برنامه به‌جای موسیقی‌های محلی یا سنتی نشان از نوعی کج‌سلیقگی داشت. ناگفته نماند از کنار اجرای زیبای صلوات خامه حضرت رضا(ع) در این برنامه نمی‌توان به سادگی گذشت.

مقدمه‌ای برای گفت‌وگو

در آغاز مراسم، محمدحسن مصحفی، سرپرست معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد، هدف از اجرای این برنامه را نشان دادن بخشی از هویت و تاریخ شهر مشهد به میهمانان مطرح کرد. از این رو شاید معرفی خانه ملک به‌عنوان یکی از مکان‌های تاریخی هویتی مشهد در این بخش از برنامه بسیار بجا و دل‌نشین می‌نمود تا میهمانان خارجی دست‌کم با مکانی که در آن حضور پیدا کرده‌اند آشنا شوند. اما بخش بعد به سخنان احمدرضا مسعودی‌فر، استاد پیشکسوت دانشگاه فرهنگیان مشهد، اختصاص یافت. این استاد علوم تربیتی و روان‌شناسی دقایقی درباره آداب گفت‌وگو سخن گفت. او با بیان اینکه زبان عضوی است با کاربردی دوگانه که هم جهان‌ساز است و هم جهان‌سوز، به عوامل یک گفت‌وگوی سازنده اشاره و از موانع گفت‌وگوی مؤثر یاد کرد. او گفت: نخستین ویژگی گفت‌وگوی مؤثر و سازنده رعایت ادب و احترام است. زمانی که در گفت‌وگو حرمت‌ها شکسته می‌شود ارتباط بی‌تأثیر یا قطع خواهد شد؛ همان‌طور که امام‌علی(ع) می‌گویند وقتی در گفت‌وگو ادب و احترام رخت بربست سکوت پیشه کنید. مثبت‌نگری دومین عامل گفت‌وگو و نکته مهمی است، چراکه بدبین بودن سبب غلط شدن تفسیرها می‌شود و در نهایت گفت‌وگو را دچار مشکل می‌کند.

مسعودی‌فر در ادامه به اعتمادآفرینی و رازداری به عنوان سومین و چهارمین ویژگی گفت‌وگوی سازنده اشاره کرد و افزود: اعتماد از سرمایه‌های فردی و اجتماعی هر انسان است، بنابراین برای ارنخبتی بیشتر گفت‌وگو لازم است بتوانیم اعتماد طرف مقابل را جلب کنیم. به علاوه باید دقت کنیم رازدار باشیم و اسرار طرف مقابل را فاش نکنیم.

این استاد پیش‌کسوت دانشگاه از اولویت‌بندی موضوع گفت‌وگو، به‌عنوان پنجمین ویژگی گفت‌وگوی سازنده یاد کرد که سبب می‌شود گفت‌وگو از مسیر خود منحرف نشود. او همچنین سطح درک و فهم مخاطب، هنر خوب گوش کردن، استفاده از زبان بدن و شایسته سخن گفتن را دیگر ویژگی‌های گفت‌وگوی سازنده معرفی کرد. مسعودی‌فر استفاده از انتقاد گزنده، ستایش افراطی و گفت‌وگوی آمرانه یا منفعلانه را موانع گفت‌وگوی سازنده خواند و سخنانش را با بیتی از مولانا در مثنوی معنوی به پایان رساند: «گر تو نقدی یافتی مگشا دهان/ هست در ره سنگ‌های امتحان».

به نظر می‌رسد این بخش از برنامه در صورتی که مقدمه‌ای می‌شد برای بخشی جدی‌تر در زمینه گفت‌وگوی بین شهرها و گفت‌وگوی شهرداران شهرهای اسلامی و فارسی‌زبان، آنچه انتظار می‌رفت بخش بعدی برنامه اجرای یک گروه هنری اکاپلا بود که به سبکی این موسیقی، بدون استفاده از ساز، صداهای سازها را ارائه می‌کردند. پس از این اجرا هم اتفاق مرتبطی نیفتاد. با این حال شعر خوانی یک شاعر عرب‌زبان به نام کامل اسماعیل، که در جامعه‌المصطفای مشهد مشغول به تحصیل است شایان توجه بود. این شاعر با خواندن شعری به زبان عربی درباره مشهد و امام رضا(ع) توانست بخشی از بار اهداف این برنامه را بر دوش بکشد.

راه‌اندازی نمایشگاه‌های فرهنگی و هنری بین‌المللی

برنامه بعدی، اجرای زنده گروه موسیقی محلی بیدل (پورعطایی) بود که قطعه خراسانی مشهور «توایی‌نوایی» و یک قطعه درباره امام رضا(ع) را اجرا کردند. در ادامه، مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی روی صحنه رفت و برای اینکه رسم میزبانی را به جای آورد، درباره ویژگی‌های شهرهایی سخن گفت که شهردارانش در این مراسم حضور داشتند. او با بیان اینکه کنونی ماست، اطلاعات خوبی را درباره ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی هر یک از این شهرها ارائه کرد. اما گویا جعفر مروارید فراموش کرده بود که این برنامه با هدف معرفی هویت مشهد به میهمانان خارجی برگزار شده است.

او در بخشی از سخنانش به کاربرد فاخر زبان هنر به عنوان یکی از سطح‌های همکاری بین ۴ ملت ایران، افغانستان، لبنان و عراق اشاره کرد که بدون مرزبندی قومی، قبیله‌ای و جغرافیایی به دغدغه‌های وجودی توجه می‌کند. به گفته این مسئول فرهنگی، هنر زبانی است که به نیازهای انسانی، معنویت الهی و اخلاق مدنی توجه می‌کند، مفاهیمی که دغدغه ملت‌های ماست.

مروارید همچنین از اقتصاد هنر به‌عنوان کرد که می‌تواند به شکل‌گیری نوعی فرهنگ و رونق اقتصاد هنر بینجامد. او در این زمینه، پیشنهاد راه‌اندازی نمایشگاه‌های فرهنگی و هنری بین‌المللی را در بازارهای مشترک میان ۴ کشور مطرح کرد که سبب می‌شود از ابزار جهانی فرهنگ و هنر برای ارتقای نیازهای عمومی مردم در این کشورها بهره گرفته شود.

در دقایق پایانی مراسم «شب فرهنگ» ما همچنان تشنه این بودیم که از خانه ملک، از فردوسی بزرگ و از دیگر داشته‌های مشهد سخن به میان بیاید، اما درباره حرم امام رضا(ع) به عنوان هویت مشهد نیز که افزون بر هویت مذهبی، جنبه‌های تاریخی و فرهنگی فراوانی دارد، مطلبی ارائه نشد.

روی‌هم‌رفته منطقی به نظر می‌رسد و لابد همین گونه بوده است که در نشست‌های جدی‌ای که میان شهردار مشهد و شهرداران کشورهای ذکرشده صورت پذیرفته است، به موضوع گفت‌وگو بین شهرها توجه شده باشد و احتمالا دستاوردهایی هم برای هر طرف داشته است. همچنین در حاشیه شب فرهنگی لابد امکان بازدید میهمانان خارجی شهردار ی مشهد از ظرفیت‌های این شهر از جمله خانه ملک فراهم شده است. با این‌همه به گفته برخی از شرکت‌کنندگان، هنر خالی گفت‌وگویی هرچند کوتاه از زبان شهرداران در این مراسم به‌شدت احساس می‌شد.

به هر حال مراسم «شب فرهنگی» درحقیقت برنامه‌ای مشترک و هم‌افزایی‌ای بود میان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان، شهرداری مشهد و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی که در جریان حضور چندروزه شهرداران کشورهای اسلامی و فارسی‌زبان در مشهد رخ داد.

دیدگاه

آیا ترجمه بی‌واسطه ترجمه برتر است؟

حسین جاوید | اینکه کتابی از زبان اصلی و نه از زبان واسطه به زبان مقصد ترجمه شده باشد امتیاز است اما لزوماً برتری بخش نیست. اگر مترجمی به زبان مبدأ تسلط داشته باشد اما کمیتش در زبان مقصد بلنگد به‌مراتب مخرب‌تر از این است که مترجمی هم به زبان واسطه و هم به زبان مقصد تسلط کافی داشته باشد (و از صحت و دقت مترجم دوم (مترجمی که متن را به زبان واسطه ترجمه کرده است) نیز مطمئن باشد.

به زبان ساده بگویم: درنظر بگیرید که آقای عبدا... کوثری بسیاری از شاهکارهای ادبی آمریکای لاتینی (به زبان اسپانیایی) را از زبان واسطه (انگلیسی) به فارسی ترجمه کرده است. ارزش ترجمه ایشان بیشتر است یا ارزش ترجمه مترجمی که اسپانیایی بلد است اما فارسی شلخته و ضعیفی دارد و سبک و لحن نویسنده را هم مخدوش می‌کند؟

شکی نیست که ظرایف و دقایقی از متن اصلی در هر ترجمه از دست می‌رود و ترجمه از زبان واسطه این مشکل را مضاعف می‌کند. با این حال، همچنان و در کنار صحت ترجمه، آنچه کتابی را خواندنی و معتبر می‌کند نثر و زبان فارسی مترجم است، نه صرفاً ترجمه کردن از زبان اصلی.

نماشهر

احمد حسنی | شهرآرا

«جانی سکیکی» در تئاتر شهر

اپرای کمدی «جانی سکیکی» به کارگردانی حسین اکبرپور هر شب ساعت ۲۰:۳۰ در سالن اصلی تئاتر شهر مشهد به روی صحنه می‌رود.

ترجمه جهانی نواهای خراسانی

گفت‌وگو با «عزیز تنها» استاد موسیقی مقامی درباره خدمتی که به موسیقی خراسان کرده است

عکس: مرتضیه میرزاآقاجان

گفتگو | غلامرضا زوزانی | می‌توان گفت «تنها» تنها خیناگر موسیقی مقامی خراسان است که روزنه‌ای نو برای روشن ماندن چراغی که چندی است سو سو می‌زند یافته، «تنها» برای احیای نابترین میراث هنری سرزمینمان خراسان و سیردشن به نسل‌های بعد از خود جامه تن بر قبای موسیقی مقامی پوشانده است؛ یک ساختار شکنی هنرمندانه که شاید روزی هیچکس فکرش را هم نمی‌کرد.

«تنها» از همان کودکی با ساخت ساز کار از استادان حوالی روستایشان آموخته بود، به موسیقی علاقه‌مند شد و از آن به بعد تا کنون دوتار تنها رفیق کودکی، نوجوانی و میانسالی اوست.

«عزیز تنها» که در روستای صالح‌آباد ترت‌جام روزگار می‌گذراند، موسیقی مقامی را همانند همه هنرمندان این حوزه به اصطلاح «گوشی» فراگرفت. آن‌قدر دست از سر دوتار برنداشت که در بزرگسالی به یکی از استادان نامدار دوتارنواز کشور بدل شد. عشق به دوتار جان در جان او ریشه دواند که به تنها باعث شد فرزندانش را به همین راه بکشاند که کارهای اساسی و پایه‌ای برای تثبیت دوتار هم انجام دهد؛ که نمونه آن نگارش کتاب آموزشی دوتار در سال ۸۴ بود. راه‌اندازی آموزشگاه‌های دوتار در مشهد و شهرهای خراسان و حتی پایتخت از دیگر اقدامات ارزنده اوست.

چندی پیش، تازه‌ترین تلاش «عزیز تنها» برای تثبیت موسیقی اصیل مقامی شرق خراسان در قالب کتابی با عنوان «نقش پیلتان» رونمایی و گزارشی از مراسم رونمایی از آن در همین صفحه منتشر شد. به همین بهانه سراغی گرفتیم از این خیناگر که سال گذشته در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر با رئیس‌جمهور، دوتار نواخت. در این گفت‌وگو با او درباره اهمیت کتابی که نوشته است، گپ زدیم.

مقام شنیدن، مقام خواندن

اگر بخواهیم زمانی را که برای تدوین «مشق پیلتان» صرف شده است محاسبه کنیم، احتمالا ۱۰ سال باید برای آن کنار بگذاریم اما این ۱۰ سال از عمرش را صرف جمع‌آوری محتوای کتابش کرده است؛ کتابی که به‌گفته خود او تازه توانسته است نیمی از مقام‌ها موسیقی مقامی شرق خراسان را «نت‌نویسی» کند: «۴۵ سال زمان صرف کردم تا موفق شدم بخشی از مقام‌ها را جمع‌آوری کنم.»

همه ۴۲ مقامی که در «مشق پیلتان» آمده است، مربوط به شرق خراسان است که جمع‌آوری، مکتوب و نت‌نویسی شده است. کار ویژه دیگری که در این کتاب رخ داده، این است که اشعار هر قطعه از موسیقی‌های مقامی هم در کنار آن آمده است جمع‌آوری این اشعار نیز کار کم‌زحمتی نبوده است.

تنها می‌گوید: «این کتاب حاصل پژوهش میدانی است و منبع مکتوب ندارد. بسیاری از اشعاری که از قبل مانده است، شفاهی است. باید این اشعار را به‌صورت شفاهی می‌شنیدم و اجرا می‌کردم. بسیاری از مقام‌هایی را که از قدیم روی نوار کاست مانده بود، گوش کردم. از آدم‌های مختلف آن‌ها را گرفتم. با استادان خراسان همانند پورعطایی، درپور، تخم‌کار، سرور احمدی، دامن‌پاک و دیگران صحبت کردم که مصاحبه‌های مکتوب، چند تن از آن‌ها در این کتاب نیز وجود دارد. مقام‌ها درواقع مجموعه‌ای از گفته‌های همه این‌هاست.»

مقام جاودانگی موسیقی برای آینده

با این حساب یکی از کارهایی را که «مشق پیلتان» برای موسیقی مقامی انجام داده است، می‌توان همین کتابت مقام‌ها و اشعار آن‌ها دانست؛ چراکه پیش‌تر برای تعدادی از آن‌ها نسخه نوشته‌شده‌ای وجود نداشته و در این کتاب برای همیشه ثبت شده است. قبل از این اهالی موسیقی و پژوهشگران و تاریخ‌نویسان همواره نگران بودند که موسیقی مقامی خراسان از بین برود اما با مشق پیلتان، بخشی از این نگرانی رفع شده است: «نوع، سبک و شیوه پنجه هر استاد با دیگری متفاوت و منحصربه‌فرد است. نمی‌شود این پنجه‌نوازی را منتقل کرد اما حداقل الآن اطمینان دارم این مقام‌هایی که آن‌ها می‌نواختند، در این کتاب وجود دارد و مقام و آواز و اشعارشان برای نسل‌های آینده باقی خواهد ماند.»

جمع‌آوری و نت‌نویسی

جمع‌آوری محتوای کتابش کرده است؛ کتابی که به‌گفته خود او تازه توانسته است نیمی از مقام‌های موسیقی مقامی شرق خراسان را «نت‌نویسی» کند: «۴۵ سال زمان صرف کردم تا موفق شدم بخشی از مقام‌ها را جمع‌آوری کنم.»

همه ۴۲ مقامی که در «مشق پیلتان» آمده است، مربوط به شرق خراسان است که جمع‌آوری، مکتوب و نت‌نویسی شده است. کار ویژه دیگری که در این کتاب رخ داده، این است که اشعار هر قطعه از موسیقی‌های مقامی هم در کنار آن آمده است جمع‌آوری این اشعار نیز کار کم‌زحمتی نبوده است.

تنها می‌گوید: «این کتاب حاصل پژوهش میدانی است و منبع مکتوب ندارد. بسیاری از اشعاری که از قبل مانده است، شفاهی است. باید این اشعار را به‌صورت شفاهی می‌شنیدم و اجرا می‌کردم. بسیاری از مقام‌هایی را که از قدیم روی نوار کاست مانده بود، گوش کردم. از آدم‌های مختلف آن‌ها را گرفتم. با استادان خراسان همانند پورعطایی، درپور، تخم‌کار، سرور احمدی، دامن‌پاک و دیگران صحبت کردم که مصاحبه‌های مکتوب، چند تن از آن‌ها در این کتاب نیز وجود دارد. مقام‌ها درواقع مجموعه‌ای از گفته‌های همه این‌هاست.»

مقام جاودانگی موسیقی برای آینده

با این حساب یکی از کارهایی را که «مشق پیلتان» برای موسیقی مقامی انجام داده است، می‌توان همین کتابت مقام‌ها و اشعار آن‌ها دانست؛ چراکه پیش‌تر برای تعدادی از آن‌ها نسخه نوشته‌شده‌ای وجود نداشته و در این کتاب برای همیشه ثبت شده است. قبل از این اهالی موسیقی و پژوهشگران و تاریخ‌نویسان همواره نگران بودند که موسیقی مقامی خراسان از بین برود اما با مشق پیلتان، بخشی از این نگرانی رفع شده است: «نوع، سبک و شیوه پنجه هر استاد با دیگری متفاوت و منحصربه‌فرد است. نمی‌شود این پنجه‌نوازی را منتقل کرد اما حداقل الآن اطمینان دارم این مقام‌هایی که آن‌ها می‌نواختند، در این کتاب وجود دارد و مقام و آواز و اشعارشان برای نسل‌های آینده باقی خواهد ماند.»

کار «تنها» بدون مخالف هم نبوده

اما نوازنده و استاد موسیقی مقامی خراسان باور دارد: «نداشتن نت فقط به موسیقی مقامی اختصاص ندارد. موسیقی سنتی هم نت نداشته است اما اکنون همه با نت موسیقی سنتی کار می‌کنند. در خراسان همه مقام‌ها شنیداری است و تنها من هستم که مقام‌های موسیقی مقامی را با نت آموزش می‌دهم. به نظر من مقامی که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، تغییراتی را در خود داشته است؛ مثلا «اشتر خجو» که ما با دوتار می‌نوازیم، با آنچه در ۱۰۰ سال پیش نواخته می‌شد، متفاوت است. هر نسلی آمده، آن را ویرایش کرده، تغییر داده و حس‌وحال خودش را به آن افزوده است؛ البته این تغییرات هم خوب است و هم بد. خوب است از این منظر که باعث بروز خلاقیت در اجرای موسیقی مقامی شده است و بدش برای این است که دیگر ملودی قبلی و حس‌وحالی را که در آن وجود داشته، نسل بعد درآختیار ندارد. مکتوب کردن و ثبت و ضبط آنچه از گذشته مانده است، باعث حفظ میراث آن‌ها برای ما می‌شود.»

به نظر می‌رسد مکتوب کردن و ترسیم چهارچوب برای نوازندگی موسیقی مقامی، قدری این موسیقی را از خلاقیت و نوآوری هنرمندان در سال‌های بعد دور کند؛ موضوعی که عزیز تنها آن را به کلی رد می‌کند و این کتاب و نمونه‌های آن را برای ثبت و ماندگاری میراث گذشتگان موسیقی ضروری می‌داند: «هر کسی موسیقی را با حس‌وحال خودش کار می‌کند. هنرمندی که دوتار می‌نوازد، پنجه و حس‌وحال متفاوتی با هنرمند دیگر دارد. اصلی‌ترین کاربردی که «مشق پیلتان» دارد، حفظ اصالت و پایه اصلی آن است. درواقع در این کتاب، شاکله اصلی حفظ شده است اما جای ابتکار و ابداع باز است و اتفاقا با نت‌نویسی مقام‌های موسیقی شرق خراسان فضا برای ابتکار، بیشتر شده است. مثل این است که بگوییم ایجاد دستگاه‌های موسیقی باعث از بین رفتن خلاقیت در آواز شده است، در صورتی که این گونه نیست. هر استادی با لحن خودش اجرا می‌کند.»

هر نوازنده‌ای روایت خودش را دارد

کار «تنها» بدون مخالف هم نبوده است. او برای اینکه بتواند نزدیک به ۱۵۰ مقام از موسیقی مقامی شرق خراسان را در این کتاب گردآوری و نت‌نویسی کند، باید نقدهایی را هم پاسخ می‌داده است اما آنچه برای او از همه‌چیز مهم‌تر بوده، انتقال میراث گذشته به آینده است: «بزرگ‌ترین انتقادات بر سر ناتوانی نت، در انتقال حس‌وحال موسیقی است که برای این موضوع هم تدبیری داریم. با اینکه پیش‌تر هم گفتم که حس‌وحال و پنجه هر هنرمندی با دیگری متفاوت است، قطعات صوتی را همراه این کتاب ارائه خواهیم کرد تا هنرمندان و علاقه‌مندان از آنچه از گذشته به‌صورت شنیداری به ما رسیده است، باخبر شوند.»

با وجود همه ابتکارات و نوآوری‌هایی که با «مشق پیلتان» به سرانجام رسیده است، به‌نظر، بسنده کردن به این کتاب برای ترویج و حفظ موسیقی مقامی خراسان کار درستی نیست؛ چراکه در این کتاب تنها بخشی از موسیقی مقامی شرق خراسان و نه همه آن نت‌نویسی شده است و نیاز است که پژوهشگران دیگر هم به این کار گسترده توجه کنند. به گفته تنها «در این کتاب آن بخش از مقام‌هایی که مکتوب نشده بود، آورده شده است. نزدیک به ۳۰۰ مقام در موسیقی مقامی شرق خراسان وجود دارد که در این کتاب توانستم ۴۲ مقام را نت‌نویسی کنم. موسیقی مقامی شرق خراسان و به‌طور کلی موسیقی مقامی خراسان آن‌قدر گسترده است که مجالی برای پرداختن به همه بخش‌های این ۴۲ مقام نبود و مثلاً اگر برای یک مقام چند روایت وجود دارد، در این کتاب مشهورترین آن‌ها آورده شده است. چندین روایت دیگر مانده است که باید به آن‌ها هم پرداخته شده است. تفاوت در روایت‌ها هم به‌خاطر تفاوت در پنجه‌نوازی هر استاد است که به‌وجود آمده است. یک روایت هم شامل یک ملودی و یک شعر است. مقام‌های بدون کلام، قطعات حماسی و مقام‌های سرنا و دهل هم وجود دارد، بنابراین نیاز است که عده‌ای از پژوهشگران به جمع‌آوری بخش دیگر آن اهتمام کنند.»

شب‌های سبز فیروزه‌ای

برنامه «شب‌های فیروزه‌ای» دربوستان کوهسنگی مشهد در حال برگزاری است

عکس: حسین مرتضوی | شهرآرا

سیزه قبا | هرچند که می‌شود از شبکه ۵ سیما، «شب‌های فیروزه‌ای» را به‌صورت زنده و مستقیم تماشا کرد، به نظر، حضور دربوستان کوهسنگی مشهد و استفاده از هوای کوهپایه‌ای آن بهتر از نشستن پای تلویزیون است. جشن تلویزیونی‌ای که از حضور هنرمندان بهره می‌برد و تا الان سه شب از این برنامه با استقبال صدهانفر از خانواده‌های مشهدی و زائران و مسافران روبه‌رو شده است؛ این برنامه با مشارکت شهرداری مشهد و صداوسیما هر شب ساعت ۹:۳۰ در ضلع شرقی بوستان کوهسنگی برگزار می‌شود و تا پنجشنبه هفته جاری ادامه دارد.

اما در سومین شب فیروزه‌ای که به‌مناسبت میلاد امام‌رضا(ع) در مشهد مقدس برگزار شد، فریبا کوثری، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون، حضور داشت و از سال‌هایی که در مشهد زندگی کرده بود، گفت. همچنین امیر کریمی، خواننده پاپ کشورمان، که برای چهارمین سال متوالی در شب میلاد امام‌هشتم شیعیان به مشهد آمده بود، از حال‌وهوایش گفت و چند قطعه‌ای را برای حاضران اجرا کرد.

محمدهادی مهدی‌نیا، رئیس کمیسیون عمران و طرح‌ریزی شورای اسلامی شهر مشهد، نیز در این برنامه حضور یافت و از مشهد و معماری این شهر با مخاطب هزاران نفری شب‌های فیروزه‌ای در سراسر ایران سخن گفت. مهدی‌نیا به از بین رفتن بخشی از بافت معماری و قدیمی شهر در خلال گسترش شهرسازی اشاره کرد و از تاسیس یک سازمان ویژه برای رسیدگی به بافت‌های سالخورده خبر داد. او همچنین اقداماتی را که شورای پنجم برای اصلاح بافت قدیمی مشهد انجام داده است، به درمان با طب سوزنی تشبیه کرد و گفت: «تاجایی که به هویت مشهد آسیب نزند، تلاش می‌کنیم بافت تاریخی شهر را زنده کنیم.»

گمان می‌رود تولید برنامه‌هایی مانند «ایوان شمس» و «شب‌های فیروزه‌ای» در شهری که گفته می‌شود سالیانه ۲.۵ میلیون نفر به آن سفر می‌کنند، برای مخاطب ملی ضروری است که خوشبختانه در این روزها به این امر بیشتر توجه شده است و البته تنها استمرار است که آن را ماندگار می‌کند.

درخشش بعد از اکران

«دارکوب» بهروز شعیبی همچنان افتخار می‌آفریند

زندگی با سینما | نگار رادا | حدود یک سال پیش بود که فیلم «دارکوب» به کارگردانی بهروز شعیبی، سینماگر مشهدی، بعد از درخشش در سی‌وششمین جشنواره فجر و نامزدی در ۱۰بخش مختلف و کسب ۳سیمرغ بهترین بازیگر زن و بهترین بازیگر مکمل مرد، نمایش عمومی‌اش را در سینماهای سراسر کشور آغاز کرد. آخرین ساخته سینمایی شعیبی با بازی سارا بهرامی، بازیگر اصلی خود، درنهایت با فروشی بیش از ۲میلیارد تومان به اکرانش در سینماهای کشور پایان داد. «دارکوب» که بعد از فیلم‌های «هملیز» و «میانبر» سومین همکاری شعیبی با محمود رضوی، تهیه‌کننده مشهدی است، با پایان اکران عمومی‌اش، از ۱۴ آبان ۹۷ در شبکه نمایش خانگی توزیع شد. در این بین با وجود پایان اکران عمومی و پخش این فیلم در شبکه نمایش خانگی، «دارکوب» همچنان در جشنواره‌های بین‌المللی به نمایش درمی‌آید و مورد تو